بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 28 آذر 1394

بحث سر روایاتی بود که در مورد جایی که وارث منحصر باشد به زوج صحبت می کردیم. آیا علاوه بر یک دومی که سهم زوج هست در این صورت آیا یک دوم دیگر هم به زوج باز می گردد یا خیر؟ از روایات زیادی استفاده می شود که یک دوم باقیمانده هم به زوج باز می گردد. بعضی از روایاتش را خواندیم در مورد سند این روایات قرار شد صحبت کنیم. اولین روایت، روایت محمد بن قیس بود. مرحوم شهید ثانی در مورد روایت محمد بن قیس فرمده بودند که روایت معتبر نیست. این روایت را معتبر ندانسته بودند به جهت ضعف سند. حالا بحث می کنیم ببینیم آیا واقعا این روایت ضعف سند دارد یا خیر. من بحث را از کتاب معجم رجال آقای خوئی دنبال می کنم. مرحوم آقای خوئی در عنوان محمد بن قیس خب یک سری محمد بن قیس هایی هست که ابتدا یک محمد بن قیس ذکر می کنند که مطلق هست و می گویند که شیخ مفید در رساله عددیه آن را ذکر کرده است. خب حالا آن باشد. بعد آخرش می گویند که

**أقول: محمد بن قيس هذا مشترك بين محمد بن قيس أبي عبد الله البجلي، و محمد بن قيس أبي نصر الأسدي، و هما مشهوران معروفان.**

بعد یک محمد بن قیسی را معرفی می کنند که شیخ در فهرست آورده است.

**قال الشیخ محمد بن قیس له کتاب رویناه بهذا الاسناد عن ابن ابی عمیر عنه**

و بعد می گویند که

**أقول: محمد بن قيس هذا مشترك بين محمد بن قيس أبي عبد الله البجلي، و محمد بن قيس أبي نصر الأسدي، و هما مشهوران معروفان.**

بعد فرموده اند که

**أقول: الظاهر أنه محمد بن قيس أبو نصر الأسدي الكوفي الآتي، الذي وثقه الشيخ، و ترجمه النجاشي، و له كتاب.**

این را حالا داشته باشید که چرا ایشان محمد بن قیس مطلقی که اینجا است به این محمد بن قیس ابو نصر اسدی حمل کرده است. این را داشته باشید ما بعدا در موردش صحبت می کنیم. بعد یک محمد بن قیسی را معرفی می کنند

**محمد بن قيس الذي بينه و بين عبد الرحمن القصير قرابة**

در رجال کشی روایتی هست که کسی مرزوق نام می گوید به ابی عبدالله گفتم که محمد بن قیس به شما سلام می رساند بعد حضرت گفتند که محمد بن قیسی که قوم و خویش عبدالرحمن قصیر هست؟ گفتم بله. حالا چطور محمد بن قیس را اینجوری حمل کرده بوده است اینهلا را آدم خیلی اطلاع ندارد که چه شکلی بوده است که، مثلا مرزوق با او رفیق بوده است امام علیه السلام می شناسد که می گوید باید همان محمد بن قیس قومو خویش عبدالرحمن قصیر باشد یا چی است بالاخره این مقدار در این روایت است.

**قُلْتُ نَعَمْ، قَالَ: قُلْ لَهُ اعْبُدُ اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئاً وَ آمِنْ بِرَسُولِهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَ أَنَّهُ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ وَ عَلِيٍّ ابْنِ عَمِّهِ، وَ إِيَّاكَ وَ السَّمْعَ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ**

از فلانی و فلانی هم، حالا قصه چیست خیلی داستان این روایت مبهم است. این که حالا چه کسی است خیلی هم به بحث ما مربوط نیست. بعد یک محمد بن قیسی را ایشان معرفی می کند که مبارک العطار از او نقل می کند. علتی که محمد بن قیس را مستقل اینجا ذکر کرده است چون این سندش در کامل الزیارات است و آقای خوئی عقیده اش این بوده است که کسانی که در کامل الزیارات واقع هستند اینها ثقات هستند. بعد نفر بعدی محمد بن قیس، ابو احمد الاسدی ذکر می کند بعد می گوید یأتی عن النجاشی فی ترجمة محمد بن قیس الانصاری. این اینجوری ذکر می کند. یأتی عن النجاشی در ترجمة محمد بن قیس الانصاری نه اینکه نجاشی در ترجمه محمد بن قیس انصاری ذکر کرده است. در ترجمه محمد بن قیس انصاری که بعدا خود ایشان ذکر می کند به تناسب این را آورده است. ایشان اول همه محمد بن قیس ها را ذکر می کند بعد یک عبارتی از نجاشی را در پایان ذکر می کند. نفر بعدی

محمد بن قیس .... اشعری از اصحاب رسول الله که خب این ربطی به بحث ما ندارد. نفر بعدی محمد بن قیس ابو عبدالله الاسدی بعد می گوید یأتی عن النجاشی فی ترجمة محمد بن قیس ابو نصر الاسدی. اینجا این یأتی عن النجاشی با این یأتی عن النجاشی فرق دارد. این یأتی عن النجاشی، یعنی نجاشی آن را در ترجمه محمد بن قیس ابو نصر اسدی ذکر کرده است. ولی آن یأتی عن النجاشی یعنی ما که می خواهیم ذکر کنیم در ترجمه محمد بن قیس انصاری ذکر می کنیم تعبیرات جالبی نیست. بعدش ترجمه محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی را ذکر می کند.

**قال النجاشی محمّد بن قيس أبو عبد اللّه البجليّ ثقة، عين، كوفيّ روى عن أبي جعفر و أبي عبد اللّه عليهما السّلام له كتاب القضايا المعروف، رواه عنه عاصم بن حميد الحنّاط و يوسف بن عقیل و عبید ابنه**

بعد طریقش راذکر می کند که به عاصم منتهی می شود. دو طریق دارد که هر دو طریق آن به عاصم از محمد بن قیس منتهی می شود. بعد می گوید

**و قال الشّيخ محمّد بن قيس البجلى له كتاب قضايا امير المؤمنين عليه السّلام**

و طریق را ذکر می کند که طریق منتهی می شود به عاصم بن حمید عن محمد بن قیس. بعد می گوید که

**و له اصل ایضا اخبرنا به جماعة عن ابی المفضل عن ابن بطه عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عنه**

این را هم ایشان ذکر می کند. بعد می گوید

**.... فی رجاله من اصحاب الصادق علیه السلام قائلا محمد بن قیس البجلی کوفی اسند عنه**

یا اُسند عنه حالا ما اَسند عنه می خوانیم ولی خب اختلافی است در نحوه خواندن این تعبیر

**أسند عنه، صاحب المسائل التي يرويها عنه عاصم بن حميد، مات سنة 151**

بعد می گوید

**ثم ان الصدوق ذکر طریقه فی المشیخه لا محمد بن قیس**

که به عاصم بن حمید منتهی می شود می گوید

**و ذكر هذا الطريق بإضافة محمد بن الحسن في أول الطريق، في طريقه إلى ما كان متفرقا من قضايا أمير المؤمنين ع، و لكنه لم يقيده لا بالبجلي، و لا بالأسدي هنا، و لا عند ذكر رواياته التي تزيد على أربعين موردا، فهو مردد بين البجلي و الأسدي، على ما ستعرف**

بعد یک محمد بن قیس ابو قدامة الاسدی را عنوان می کند که از اصحاب الصادق ذکر شده است. بعد یک محمد بن قیس ابو نصر اسدی را ذکر می کند، آنکه گفتم یأتی عن النجاشی ترجمة محمد بن قیس الانصاری را آنجور خواستم معنا کنم سخت شده است. آن در ترجمه محمد بن قیس انصاری بحث محمد بن قیس را آورده است ولی خود عبارت نجاشی را در همان ترجمه محمد بن قیس ابو نصر اسدی آورده است. آن را من یک ذره چیز کردم. اسمش را آورده است ولی از نجاشی ذکر نکرده است این یک سهو القلمی است که اینجا ذکر کرده است. و بعد محمد بن قیس ابو نصر اسدی را عنوان کرده است و ترجمه اش را آورده است. خب بعد از آنها یک محمد بن قیس انصاری را ذکر کرده است مرحوم انصاری، حالا محمد بن قیس ابو نصر اسدی را بعدا از خود عبارت نجاشی ما می خوانیم عبارتش را و در موردش توضیح می دهیم. حالا عیب ندارد همین جا بخوانم. نجاشی اینجوری تعبیر کرده است.

**«محمد بن قيس أبو نصر الأسدي، أحد بني نصر بن قعين بن الحرث بن تغلبة بن دودان بن أسد: وجه من وجوه العرب بالكوفة، و كان خصيصا بعمر بن عبد العزيز، ثم يزيد بن عبد الملك، و كان أحدهما أنفذه إلى بلاد الروم في فداء المسلمين، روى عن أبي جعفر ع، و أبي عبد الله ع، و له كتاب في قضايا أمير المؤمنين. و له كتاب آخر نوادر.**

بعد می گوید خلاصه محمد بن قیس ابو نصر اسدی یک کتاب قضایا امیر المؤمنین داشته است یک کتاب نوادر. دو تا کتاب داشته است. بعد چند نفر محمد بن قیس اینجا نجاشی ذکر می کند. می گوید

**نا محمّد بن قيس البجليّ و له كتاب يساوي كتاب محمّد بن قيس الأسديّ،**

بعد می گوید

**و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو عبدالله مولی لبنی نصر ایضا و کان خصیصا ممدوحا و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو احمد ضعیف روی عن ابی جعفر علیه السلام**

بعد طریق ذکر می کند که طریق منتهی می شود به یحیی بن ذکری حنفی. خب تا اینجا ما چند تا محمد بن قیس داشتیم؟ حالا آن محمد بن قیس قوم و خویش عبدالرحمن قصیر را بگذاریم کنار. آن ممکن است یکی از همین ها باشد. محمد بن قیس مطلقی که در فهرست شیخ هم هست بگذاریم کنار. محمد بن قیسی که در کامل الزیارات هست را هم بگذاریم کنار. در اینجا یک محمد بن قیس ابو عبدالله البجلی تا اینجا داشتیم یک محمد بن قیس ابو نصر اسدی داریم که این دو تا را نجاشی ترجمه کرده است. در ضمن ترجمه محمد بن قیس ابو نصر الاسدی هم سه نفر دیگری به نام محمد بن قیس معرفی شده اند. محمد بن قیس بجلی، محمد بن قیس اسدی ابو عبدالله، و محمد بن قیس اسدی ابو احمد. سه تا اسدی تا اینجا داریم. سه تا اسدی. یکی کنیه اش ابو نصر است. یکی کنیه اش ابو عبدالله است و یکی ابو احمد. یک محمد بن قیس اسدی چهارم هم در رجال شیخ هست که کنیه اش ابو قدامه است. چهار تا محمد بن قیس اسدی داریم یکی ابو احمد، ابو عبدالله، ابو نصر، ابو قدامه. این چهار تا. یک محمد بن قیس بجلی داریم ابو عبدالله. این هم پنج تا. یک محمد بن قیس بجلی هم در ترجمه در ضمن ترجمه محمد بن قیس ابو نصر اسدی هست مثلا بگوییم این هم شش تا. یک محمد بن قیس انصاری هم داریم که در اصحاب السجاد و اصحاب الباقر عنوان شده است. این هم مثلا هفت تا. البته این که گفتیم هفت تا آن محمد بن قیس بجلی که در ضمن ترجمه محمد بن قیس ابو نصر اسدی هست آن ظاهرا کس جدیدی نیست. همان محمد بن قیس بجلی دیگر است. ایشان به تناسب محمد بن قیس را که ترجمه می کند می گوید ما غیر از این محمد بن قیس ابو نصر اسدی سه تا محمد بن قیس دیگر هم داریم. یکی بجلی و دو تا اسدی دیگر. که یکی اسدی اش مکنی به ابو عبدالله است و یک اسدی آن مکنی به ابو احمد است. نجاشی محمد بن قیس ابو قدامه را ذکر نکرده است. یعنی نجاشی چهار تا محمد بن قیس ذکر کرده است. ولی یک محمد بن قیس ابو قدامه هم در رجال شیخ ترجمه شده است. نجاشی این که این ابو قدامه را ذکر نکرده است به خاطر اینکه در رجال عامه این آمده است. این ها ابو قدامه اسدی و ابو نصر اسدی را یکی دانسته اند. و می گویند اختلاف هست در اینکه مکنّی به ابو نصر است یا مکنی به ابو قدامه است. در کتب علامه است که محمد بن قیس بعضی ها کنیه ابو نصر برایش ذکر کرده اند و بعضی ها کنیه ابو قدامه. احتمالا هم هر دو درست باشد اینها مثلا یک بچه داشته اسمش نصر بوده است به اعتبار آن بچه اسمش ابو نصر کأنه بوده است و یک بچه بوده است که اسمش قدامه بوده است و به اعتبار او هم ابو قدامه به او تعبیر می کرده اند. پس تا اینجا ما یک محمد بن قیس انصاری هم شیخ در اصحاب الواقع ذکر کرده است ممکن است همین اسدی باشد که مثلا، حالا آن شخص دیگری باشد غیر از اینها خیلی واضح نیست. آن را باید بالاخره یک تأملی کرد که محمد بن قیس الانصاری کیست. آیا همین ها است یا خیر. علی ای تقدیر طبق عبارت نجاشی لا اقل ما چهار تا محمد بن قیس داریم. که سه تا از آنها اسدی هستند و یکی از آنها بجلی است. بجلی ثقه است. اسدی ابونصر هم ثقه است. اسدی ابو نصر را شیخ در رجال خود توثیق ثقة ثقه در موردش تعبیر کرده است. خود نجاشی هم وجه من وجوه العرب که تعبیر می کند و اینکه می گویید کأنه یک آدم بسیار معروفی بوده است و هیچ نقطه ضعفی برایش ذکر نکند خود همان هم کافی است برای اثقات وثاقت محمد بن قیس ابو نصر اسدی.

سوال: ...با عرفا و اینها

پاسخ: حالا انها به خاطر محترم بودنش است. شخصیت های برجسته اجتماعی بوده اند و این شخصیت های برجسته اجتماعی بودنشان باعث می شده است که، آن هم ارتباطش با خلفاء به عنوان شخصیت های اجتماعی که بوده است برای آزادی فداء المسلمین و امثال اینها آنهایی که فرستاده بودند این ها هم احتمالا یک مقدار خصیص بودنشان به خاطر این بوده است که می توانسته اند کارهایی بکنند. بعضی افراد با خلفاء ارتباط برقرار می کردند تا بتوانند منشأ آثار باشند. پس بنابراین ما چهار تا محمد بن قیس داریم. سه تا از آنها اسدی است این مقداری که مسلم است. سه تا اسدی هست. ابو نصر، ابو عبدالله، ابواحمد. ابو عبدالله را هم می گوید کان خصیصا ممدوحا. خصیصا ممدوحا ظاهرا مراد از خصیصا یعنی امامی ممدوح. دقیقا همان تعبیر امامی ممدوح که در تعریف حسن می آورند، اینجا خصیصا شبیه همان ازش در می آید. از ممدوح شاید بشود از همین هم توثیق در آورد. حالا خیلی خصیصا ممدوحا مفادش چیست بماند.

سوال:

پاسخ: خصیصا به معنای خاصی بودن است در مقابل عامه.

یکی هم محمد بن قیس اسدی ابو احمد هست که آن تضعیف شده است که در موردش گفته شده است روی عن ابی جعفر علیه السلام. خب آقای خوئی اشاره می کنند که ما شش تا محمد بن قیس داریم. البته یک سری محمد بن قیس ها را ایشان نمی آورند در بحث به دلیل اینکه علی القاعده، محمد بن قیس هایی که با مشخصه بوده اند را ذکر می کنند. حتی آن محمد بن قیس فامیل عبدالرحمن قصیر را هم نمی آورند. آنهایی که در موردشان لقب ذکر کرده اند اینها می گویند که شش نفر هستند.

**والذی ینبقی ان یقال ان محمد، ایشان می گوید بقیه هنا شیء. و هو ان محمد بن قیس ورد فی اسناد عدة من الروایات و قد روی عن الباقر أو الصادق علیهم السلام فذکر بعضهم انه مردد بین الثقه و غیر ثقه. ولذی ینبقی ان یقال ان محمد بن قیس الذی روی عن احدهما علیهم السلام احد اشخاص. محمد بن قیس ابو عبدالله الاسدی هو ممدوح. و محمد بن قیس ابو عبدالله البجلی و هو ثقة. و محمد بن قیس ابو قدامة الاسدی، (اینها را به ترتیب الفبا کرده اند،) و هو مهمل و محمد بن قیس ابو نصر الاسدی و هو ثقة و محمد بن قیس فی الانصاری و هو مهمل. لکن الرجلین منهم و هو محمد بن قیس البجلی و محمد بن قیس ابو نصر الاسدی معروفان مشهوران و لهما کتاب الضایا و لا شک فی انصراف محمد بن قیس عند الاطلاق الی احدمهما دون الاخیرین غیر المعروفین.**

بعد یک ادامه ای دارد. می گویند
**و بما أن عاصم بن حميد، روى كتاب كل منهما فلا تمييز عند الإطلاق**

می گوید عاصم بن حمید کتاب هر دو اینها را روایت کرده اند. این مطلب را من نفهمیدم ایشان از کجا مطلب آورده اند که عاصم بن الحمید هم کتاب بجلی را نقل کرده است و هم کتاب اسدی را. اصلا من

سوال: یک اسم. همه شون هم یک اسم دارد...

پاسخ: نه. همه که دو نفر هستند. اسدی و آن که،.. در مورد دو نفر فقط کتاب القضایا ذکر شده است ولی اینکه راوی کتاب محمد بن قیس ابو نصر اسدی، عاصم بن حمید است ایشان توضیح نداده است که این مطلب را از کجا آورده است. من حالا یک توجیهی بر این مطلب آقای خوئی به ذهنم رسیده است و حالا این توجیه را عرض کنم و در موردش صحبت کنیم. ایشان می گوید نجاشی، محمد بن قیس ابو نصر اسدی را ترجمه کرده است. بعد می گوید که لنا محمد بن قیس البجلی و له کتاب یساوی کتاب محمد بن قیس الاسدی. می گوید این یک کتابی داشته است که مساوی کتاب محمد بن قیس اسدی است. آقای خوئی از این مساوی بودن، مساوی بودن از همه جهات را گویا استظهار کرده است. گفته است یک کتابی این محمد بن قیس بجلی دارد که با کتاب محمد بن قیس اسدی از همه جهت یکسان هستند. و بعد نجاشی محمد بن قیس بجلی را طریق به آن که ذکر می کند در طریق آن عاصم بن حمید واقع است. کأنه ایشان می خواهد بگوید که نجاشی که طریق برای کتاب محمد بن قیس ابو نصر اسدی ذکر نکرده است اکتفا کرده است به طریقی که بعدا برای محمد بن قیس بجلی ذکر می کند به علاوه اینکه اینجا هم گفته است که این ها کتابشان مساوی هم هست و پس از همه جهات اینها مساوی هستند هم از جهت اینکه طریقشان راوی اش عاصم هست مساوی هستند و از سایر جهات که مثلا کتاب قضایا امیر المؤمنین هم هست از این جهت هم اینها با همدیگر شریک هستند. یک همچین چیزی من به ذهنم رسیده است که له کتاب یساوی کتاب محمد بن قیس اسدی، یعنی یساوی در این جهت که خلاصه هم متنش یکی است و هم راوی اش عاصم بن حمید است. ولی این مطلب ناتمام است. اینکه گویا ایشان تصور کرده است که نجاشی برای محمد بن قیس ابو نصر اسدی طریق ذکر نکرده است و اکتفا کرده است به طریقی که برای محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی ذکر کرده است گویا اینجوری تصور کرده است در حالی که این اشتباه است. من یک بار دیگر بر می گردم عبارت نجاشی را یک توضیح میدهم چون این عبارت منشأ یک سری اشتباهاتی شده است در کتب رجال و در چاپی که آقای نائینی از رجا نجاشی انجام داده است این اشتباه مضاعف شده است. آن این است که نجاشی، محمد بن قیس ابو نصر اسدی را ترجمه کرده است بعد یک کتاب به او نسبت داده است بعدا به تناسب اسم سه نفر را استطرادی ذکر کرده است. کأنه از این سه نفر یکی از آنها صاحب کتاب اند و دو تا از آنها اصلا کتاب به آنها نسبت داده نشده است. آن که صاحب کتاب است همان محمد بن قیس بجلی است که بعدا دوباره ترجمه اش می کند. آن دو نفر دیگری که ذکر شده است محمد بن قیس اسدی ابو عبدالله و محمد بن قیس اسدی ابو احمد صاحب کتاب نیستند. و طریقی که نجاشی ذکر می کند برای صاحب کتاب ها است. این سه نفر این سه عنوانی که این وسط در ترجمه ابو نصر اسدی هست اینها عناوین استطرادیه هستند. برای تمییز مشترکات ذکر شده اند. در کتاب های ما اینجور تمییز مشترکات خیلی نیست. ولی در بعضی کتاب های عامه خیلی فراوان است این ذکر تمییز مشترکاتی یک راوی. شما در تهذیب التهذیب، حالا یادم نیست، ولی لسان المیزان مراجعه کنید در خیلی از ترجمه ها یک عنوان دارد به عنوان تمییز. به تناسب یک عنوان که ذکر می کند عناوین مشابهی که ممکن است با این عنوان قاطی بشوند آن را ذکر می کنند. برای اینکه اینها را از هم جدا کنند و بگویند اینها را از هم جدا نکنید. برای اینکه این ها را از هم جدا کنند بگویند این ها را با هم قاطی نکنید. ما فقط یک نفر به این نام نداریم. چند نفر به این نام داریم. این هم به جهت تمییز آورده شده است. پس بنابراین آن طریقی که ذکر شده است مال آن اخری نیست. که محمد بن قیس اسدی ابو احمد باشد. بعضی ها در کتاب های رجالی خیال کرده اند مال آن اخری است. من الآن کتاب منتهی المقال ابو علی حائری را آورده ام. در منتهی المقال یک مطلبی را از کتاب مشترکات کاظمی نقل می کند و حاشیه هم نمی زند که کأنه ایشان خودشان هم پذیرفته است. ذیل محمد بن قیس ابو احمد، معذرت می خواهم که گفتم ظاهرا پذیرفته است خودش آورده است. ایشان این هست می گوید محمد بن قیس ابو احمد ضعیف روی عن ابی جعفر خلاصه. سهل که رمز خلاصه است. بعد می گوید و زاد جش، یعنی نجاشی، عنه یحیی بن ذکریا حنفی، که یعنی روایت یحیی بن ذکریا حنفی را نجاشی آورده است. و بعد قیس الاسدی. می گوید عنوان اسدی هم در نجاشی است که خلاصه نقل نکرده است. این را مربوط به محمد بالقیس ابو احمد گرفته اند. در حالی که بعدا می گوید اقول فی مشکا، مشکا رمز مشترکات کاظمی است. فی مشترکات الکاظمی ابن قیس یعنی محمد بن قیس ابو احمد الاسدی یحیی بن ذکریا عنه. یعنی هم در مشترکات کاظمی هم در منتهی المقالی که این جا هست، اینها تصور کرده اند که طریق یحیی بن ذکریا الحنفی آخر طریق است این مربوط به محمد بن قیس اسدی ابو احمد است. در حالی که مربوط به این نیست. این مربوط به آن صاحب ترجمه است که ابو نصر اسدی است. اینکه می گویند در چاپ آقای نائینی مسئله را مبهم تر کرده است این است، ایشان محمد بن قیس ابو نصر اسدی را یک رقم زده است. بعد لنا محمد بن قیس البجلی را رقم مستقل زده است. لنا محمد بن قیس الاسدی ابو عبدالله را رقم مستقل زده است و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو احمد را هم رقم مستقل زده است. در نتیجه با رقم زدن مستقل دیگر رد پای آن عبارت اصلی را کاملا گم کرده است. یعنی ایشان تا پنج رقم برای محمد بن قیس ذکر کرده است. در حالی که کلا دو رقم است. و سه تای دیگر آن که در ضمن محمد بن قیس است آنها استطرادی است. این پنج تا رقم باعث شده است که تعداد کل رقم هایی که در چاپ آقای نائینی هست با چاپ حاج آقا متفاوت شده است. رقم های بیشتری که وارد شده است علت اصلی اش هم این است که این مطلب را کاملا متوجه نشده اند این اشکالی است که در کتب رجال هم قبلا این اشتباه رخ داده است، این اشتباه به ایشان هم سرایت کرده است و با رقم مستقل زدن، حالا در کتب رجال قبلی چون رقم نمی زدند خب خیلی انقدر سخت نبود پیدا کردنش. ایشان با رقم مستقل زدن مطلب را کاملا گم کرده است. پس بنابراین این، این مقدمه کلام آقای خوئی که عرض کردیم برای محمد بن قیس ابو نصر اسدی طریق ذکر نکرده است و اکتفا کرده است به طریقی که در ضمن محمد بن قیس بجلی ذکر کرده است این مقدمه اگر مراد مرحوم آقای خوئی همینی باشد که من تقریبی که من عرض می کردم باشد این مقدمه ناتمام است. نه، طریق ذکر کرده است. همان یحیی بن زکریا بن الحنفی آن طریق مال همان محمد بن قیس ابو نصر اسدی است. و له کتاب یساوی کتاب محمد بن قیس ابو نصر اسدی، کتابٌ مساوی در مضمون است. یعنی هر دو کتاب قضایا امیر المؤمنین دارند. که در ترجمه هر دو هم ذکر کرده است. له کتابٌ یساوی کتاب محمد بن قیس ابو نصر الاسدی، محمد بن قیس ابو نصر اسدی که اینجا می گوید این هم .. صاحب ترجمه. که کتاب قضایا. ادامه له کتابٌ فی قضایا امیر المؤمنین می گوید و له کتابٌ آخر نوادر و لنا محمد بن قیس البجلی و له کتاب یساوی کتاب محمد بن قیس ابو نصر اسدی، مراد اشاره به، عبارت بدی اینجور تعبیر کرده است. و له کتاب آخر نوادر، گاهی اوقات ممکن است آدم خیال کند که اشاره به این کتاب نوادر هست ولی ظاهرا اشاره به همان کتابٌ فی قضایا امیر المؤمنین است. و مساوی بودنش هم از جهت مضمون است و نه بیشتر. بنابراین هیچ ما شاهد نداریم که عاصم بن حمید از محمد بن قیس ابونصر اسدی روایت داشته باشد. عاصم بن حمید فقط از محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی روایت دارد. در تمام کتاب های قبل از آقای خوئی، این سه نفر را، اصلا ظاهر تعبیرات نجاشی را ببینید. نجاشی اینجور تعبیر می کند می گوید که

**محمد بن قیس ابو عبدالله البجلی له کتاب القضایا المعروف رواه عنه عاصم بن حمید الحناط و یوسف بن عقیل و عبید ابنه.**

این که فقط در ترجمه محمد بن قیس ابو عبدالله البجلی به روایت و اینها تصریح می کند. و هیچ در ترجمه ابو نصر اسدی صحبتی از روایت اینها نمی کند ظاهرش این هست که این سه نفر فقط کتاب محمد بن قیس بجلی را نقل می کنند و نه کتاب محمد بن قیس ابو نصر اسدی را. و آن در مشیخه فقیه هم محمد بن قیس مطلقی که آنجا گذاشته است آن هم مراد بجلی است که راوی اش عاصم بن حمید است. و ما کان الله متفرقا للقضایا امیر المؤمنین هم از همین کتاب قضایای معروف اخذ کرده است. دو تا کتاب قضایا بوده است که معروفه اش مال محمد بن قیس بجلی است و غیر معروف آن مال محمد بن قیس ابو نصر اسدی هست. بنابراین

سوال: یساوی را در حجم نمی شود معنا کرد؟

پاسخ: در حجم بعید است. در حجم مستبعد است مراد باشد یعنی مقدار اینها. مساوی باید در مضمون باشد حالا حجم هم حالا شما، چون خارجا ما می میدانیم که محمد بن قیس اسدی کتاب قضایا امیر المؤمنین داشته و آن یکی هم معروف به کتاب قضایا امیر المؤمنین بودنش. اصلا محمد بن قیس به عنوان این کتاب معروف است.

سوال: ...

پاسخ: نه، منافاتی با عرض ما ندارد و آن مطلبی که شما می فرمایید هم، همین با راستای عرض ما است. ولی حالا آن هم باشد یک حرفی. ولی من فکر می کنم که مراد همین است که مراد کتاب القضایا است. یک نکته ای را می خواهم عرض کنم و آن این است که این سه نفر عاصم بن حمید و یوسف بن عقیل و عبید این است که این سه نفر اگر از محمد بن قیسی نقل کنند مراد بجلی است، تقریبا روشن است. مجموعا در همان به خصوص عاصم بن حمید در تعبیری که نجاشی دارد اصلا ببینید، تعبیری که شیخ طوسی دارد، اصلا محمد بن قیس بجلی را که می خواهد معرفی کند می گوید صاحب المسائل التی یرویها عن عاصم بن حمید. اصلا معرف محمد بن قیس بجلی را عاصم بن حمید قرار داده است. عاصم بن حمید روشن تر هست که مشخصه بجلی است. آن دو نفر هم ظاهرا هم یوسف بن عقیل و هم عبید پسرش آنها هم جزو مشخصات محمد بن قیس بجلی هست. اما از این سه نفر که بگذریم در سایر موارد مراد کیست دیگر بحث خیلی جدی دارد و خیلی هم سخت است و من یک بار شروع کردم چیز کردن که بشود، این مطلب آقای خوئی درست است که این یا باید مراد بجلی باشد یا باید مراد اسدی باشد. من احتمال قوی می دهم که مراد اسدی است. ولی در حدی که بشود چیز کرد نیست. من فکر می کنم، حالا اینها استدلالاتش باشد در جای خودش، که آن شخصی که معروف بوده است در جامعه به نام محمد بن قیس ابو نصر اسدی بوده است. خیلی معروف بوده است. ولی آن که به کتابش معروف بوده است، بجلی بوده است. بجلی به عنوان صاحب المسائل معروف بوده است. صاحب کتاب قضایا امیر المؤمنین معروفیتش به کتاب هست. بنابراین آن جاهایی که مضمون ها مضمون مربوط به قضایا امیر المؤمنین باشد و راوی اش یکی از این سه تا نباشد آن جا را من نمی گویم حتما مراد محمد بن قیس ابو نصر اسدی است. ولی جاهایی که نه مضمون مربوط به قضایا امیر المؤمنین باشد و نه راوی اش یکی از این سه تا عاصم و یوسف بن عقیل و آن عبید، فرزندش باشد آنجا من احتمال زیاد می دهم مراد محمد بن قیس ابو نصر اسدی باشد. آن که معروف تر هست و معمولا هم اگر کسی مراجعه کند وقتی این سه تا حذف می شوند معمولا دیگر روایت هایش، روایات مربوط به قضایا امیر المؤمنین هم نیست.

سوال: کتاب همان قضایا...... یک سنن هم دارد...

استاد: چطور؟

سوال: این کتاب ظاهرا ....

پاسخ: نه آن نیست. هیچ شاهدی بر آن نداریم که یک کتاب قضایایی داشتیم و آن کتاب قضایایی هست که آن چیز نقل می کند. چند تا کتاب قضایا داریم. این کتاب قضایا، کتابی است که امام باقر نقل کرده است و اینکه این کتاب قضایا یک کتاب مکتوبی بوده است که امام باقر علیه السلام آن را نقل می کند هیچ شاهدی نداریم. بله، یک کتاب قضایای ابن ابی رافع نقل کرده است، کتاب قضایا امیر المؤمنین. یک کتاب قضایا هست که حسن بن ظریف نقل کرده است. که معروف به کتاب حسن بن ظریف است که قضا امیر المؤمنین قضا امیرالمؤمنین آنها ممکن است همان کتابی باشد که حضرت امیر صلوات الله علیه نوشته باشد. ولی هیچ شاهدی نداریم که آنها با کتاب قضایایی که محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل می کند یکی باشد. نه، امام باقر علیه السلام روایاتی در قضایا امیر المؤمنین نقل کرده اند نه از کتاب. خود امام باقر علیه السلام نقل کرده اند و هیچ شاهدی بر وحدت انها هم نداریم.

سوال: ...القضایا است؟

پاسخ: القضایا است. سنن هم نداشته است.

سوال: القضایا و السنن

پاسخ: نه هیچ شاهدی نداریم. این که هست القضایا است. هیچ و السنن هم در آن ندارد. آن قضایا و السنن یک کتاب دیگری هست و به این کتاب ربطی ندارد.

حالا این اجمال قضیه در بحث ما که عاصم بن حمید هست این واضح است که مراد محمد بن قیس بجلی هست. و در وثاقتش هم بحثی نیست. آن بحثی که در مورد کسانی که راوی اش یوسف بن عقیل یا عبید نباشند در مورد آنها باید بحث کرد. آنها یک سری بحث هایی دارد که من واردش نمی شوم. یک مقداری هم بحث خیلی رند و پوست کنده نیست. اگر رند و پوست کنده بود عرض می کردم. من آن حدسیاتی که می خواهم بزنم یک حدسیاتی هم نیست که همه اشخاص هم مطمئن بشوند. من تصورم این هست که محمد بن قیس معروف ابو نصر اسدی بوده است. و رو همین جهت هم نجاشی بقیه را در ترجمه ابونصر اسدی آورده است. آن که معروف به محمد بن قیس بوده است، ابو نصر اسدی است. نجاشی بقیه را در ترجمه او می آورد. معروف به عنوان محمد بن قیس. و فکر می کنم مطلقات در غیر این دو مورد یعنی در جایی که راوی اش عاصم بن حمید آن سه نفر نباشند منصرف به چیز هست. البته خصوص روایت های ابن ابی عمیر از محمد بن قیس یک بحث خاصی دارد که آن بماند و چون به بحث ما مربوط نیست می گذاریم یک موقعی بحث ما بسته شد این بحث محمد بن قیس را تکمیل می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد